

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المملكة العربية السعودية

وزارة التعليم العالي

جامعة أم القرى

مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية

قسم المخطوطات

بداية المصطلح

استعداد و گاه باشد که شعوری بوصول شود از قوت استعداد
و ثبات برین تعلق بدوام صحبت و نگاه داشت آداب ایشان دارد
ظاهر و باطنا و اگر ادبی را از آداب ترک کند بسبب این از دل ایشان دور
افتد و چون از دل ایشان دور افتد او را آن حال نماند چرا که آن حال او را
از دل ایشان فایض شده بود بواسطه رابطه که دل او را بدل ایشان
بود چون رابطه نماند آن حال نماند و سبب این بود که بسیاری از کسانی که
ایشان را ذوقی از صحبت این طایفه حاصل شده بود نماند
بج عنایات حق و خاصان حق کرمک باشد سیاهتشن ورق

والله اعلم بالله الحمد
والمنه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله فياض الحكم والمواهب وموصل الطالبين الى المطالب والصلوة
على حبيبه الذي حلاه بعلو الهمة واخرازا المراتب وفازا بتباعه في اتباعه
بجميع المقاصد والمآرب بدانکه این فقیر را بسی شغف می
بدانستن معانی رباعی قطب الاولیا سلطان ابوسعید ابی الخیر قدس الله
روحه و رباعی اینست حورا بنظاره نکارم صف زد رضوان
ز تعجب کف خود بر کف زد آن خال سیه بران رخان مطرف زد ابدال
ز بیم چنگ بر مصحف زد و این فقیر مستمدا از ارواح مقدس ایشان می
اما بواسطه اشغال کونیه از تفکر و استکشاف معنی او ذهولی شده بود
درین مدت شنیده شد که حضرت امیر الامرا جلال الدین امیر یازید زاد الله
توفیقه لا عانة الملمین از بعضی عزیزان تحقیق معنی این رباعی میخواستند
ایشان آن معانی را که بعضی از ارباب تحقیق نوشته اند نقل کرده اند اگر چه
آن معانی بس شریفست اما تعطش این فقیر بجانی این رباعی باین مقدار
تسکین نیافت زیرا که خواندن این رباعی بر سر بیمار ازین معنی نظر بهمین این
فقیر دور می نمود اگر چه در حد ذات خود مستقیم خواهد بود و همچنان در
انتظاری بود ناگاه حضرت فیاض حقیق جل ذکره و عم انعام بر مقتضای
من ادام قرع باب یوشکان یفتح بردل من فقیر معنی افاضه کرده که او را

فی الجملة تکین حاصل شد اما پیش از تقریر معانی موهوبه از ذکر چیزی
که این معانی تعلق با و دارد ناکزیر است و آن آنست که حضرت حق سبحانه
و تعالی ارواح انسانی را خلق کرده از برای آن خلق کرد تا مشاهده جمال و جلال
او باشند چنانکه در حدیث *فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ* اشارت باینست چونکه
ارواح مشاهده آن جمال کردند ایشانرا انسی و محبتی آن جمال حاصل شد
چونکه حضرت حق سبحانه و تعالی ارواح را بمقتضای مشیت از لیه باین عالم
فرستاد و متعلق بدان گردانید ایشانرا بحاجاتی ظاهر گشت هر چند خواستند
که رجوع بجالت خود کنند نتوانستند چنانکه منقولست از حضرت آدم صلوات
الرحمن علیه درین حال اگر چه اشتیاق ایشان بآن جمال زیاده میکشت ولیکن
بواسطه تعلق با بدن اندک اندک از مقتضیات بدن متأثر می شدند
بمقدار تا اثر حاجاتی ظاهر می گشت تا بدرجه رسید که طایفه تمام مجبور گشتند
و لذت مشاهده جمال را فراموش کردند تا غایتی که هر چند بنیاد اولیا
سعی کردند که ایشانرا از آن حال بیدار نماید چنانکه حضرت حق سبحانه
در کلام قدیم از حال ایشان خبر میدهد *قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* تا آنجا که بما کافر و کافر
و طایفه دیگر اگر چه فراموش کردند ولیکن چون بنیاد اولیا ایشانرا یاد
دادند ارواح ایشانرا آن حال پیشین یاد آمد و بنورانیت آن یاد ایمان آوردند
و منور بنور ایمان گشتند گروهی را ازین طایفه بواسطه نورانیت اشتیاق
عظیم بآن جمال پیدا شد چنانکه گویا هرگز فراموش نکرده اند ایشانند که آتش

مجت در دل دارند و تسکین این آتش جز بیا مشاهده آن جمال نتوانند
کرد اگر چه جز این آتش نسوزد و لی جزین آتش نسازد مسلمانان
مسلمانان مرا ترکیست یغایی که او صفهای شیرا ترا بد براند به تنها
به پیش خلق نامش عشق و پیش من بلای جان بلا و محنت و شیرین
که جز با او نیاسایی دهانی عشق می خندد و چشم عشق میگرد که
طواسخت شیرینست و نابید است حلوانی این طایفه اند که چون ایشانرا
زحمتی و بیماری برسد درین حال اگر کسی ایشانرا مردن بیا دهد در حال
ایشانرا سر و حاصل شود زیرا که دانسته اند که دریافت مشاهده آن
جمال بی مردن حاصل نمیشود پس از حصول شادی بدن را حقی حاصل
شود چرا که شادی را خاصیتی است که هرگاه در بیمار ظاهر شود تحلیل مواد
می کند که بیماری بواسطه آن موادست و این بنزد اطباء مقرر شده است
اینچاهمین مقدار کافی است از پنچاست که پرسیدن دوستان مرد و ستان
سنت شده است *لقاء الخلیل شفاء العلیل* مبین این معنی است و هم
ازین جهت که دریافت لذت مشاهده حقیقی بعد از انتقال ازین
عالمست اکابر گفته اند بشارت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم درین
حدیث *كَمْ مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشْرَةٍ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ* از جهنت آن بود که
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم دانانیده بود حضرت حق سبحانه
که در ماه ربیع الاول ازین عالم رحلت خواهد کرد و پیغامبر صلی الله علیه و سلم
اشتیاق عظیم بیداشد بآمدن شهر ربیع الاول و از غایت اشتیاق فرمودند

که من بشر فی الخروج صفر بشرته بدخول الجنة چون این مقرر شد که ذکر مردن
نسبت بطایفه سبب صحت میشود چنانکه ذکر کرده شد این فقیر میگوید که
خواندن این رباعی بر سر بیمار دلیلت بر آنکه درین رباعی چیزی هست
که سبب سر و مرتب است و آن آنست که این رباعی یاد دهنده است آن حالی را
که ارواح مجاز در آن حال بصد هر فرد فوق و شوق رجوع لجو سجان خواهد
بود چنانکه حضرت حق سبحانه در کلام خود بیان کرده است یا ایتهما النفس
المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه بعد از تقریر این مقدمات بقول
العبد الضعیف عبید الله بن محمود المشاشی که مراد از حورا آن جماعتی اند
از حوران و غیر ایشان که بر سر بیمار حاضر میشوند در حال مردن چنانکه احادیث
بنویسند باطنی باین معنی است و مراد از نکار روح انسانی است که او را مقام
محبوبست چنانکه حضرت حق سبحانه فرمود یحبونهم و یحبونهم و غیر این لحاظ
و اخبار بسیار است که دلالت میکند که بعضی از ادیان از مقام محبوبست
و مراد از رضوان عقل است که در بان و پاسبان بهشت است اخباری
که دلالت میکند بر صحت اطلاق اسم جنت بر دل بسیار است چه بهشت بر
مقابله دل تواند بود که حضرت حق سبحانه میفرماید لا یسعی ارضی و لا سائی
ولکن یسعی قلب عبد المؤمن ولیکن بر بهشت دل نرسی تا از دوزخ طپقت
نگذری حضرت سلطان بایزید قدس الله روحه چون بدل رسید لر
منظر جمال و جلال حضرت حق سبحانه یافت گفت اگر عرش صد هزار بار برابر
عرش در دل عارف بگذرد دل عارف را از آن خبر نشود و تعجب او اشارت است

باطلاع او در حال نزع روح بر چیزی که او مستبعد می نمود و مراد
از حال سیاه آن مذلت و خواری و انکسار است که در میزند در
وقت مردن ظاهر میشود یا خود مراد از وفق حقیقی است که روح را در
حین مشاهده حاصل میشود و تحقیق آن مناسب این مقام نیست و مراد
از ابدال قوای نفسانی است که تبدل و تغیر از لوازم ماهیت ایشانست
و مراد از مصحف حقیقت انسانی است که نسخه جامعه و مظهر کل است
قوله تعالی ستر بهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم بعضی از اکابر در بیان
این آیت اینچنین گفته اند ای نسخه نامه الهی که تویی وی
آسنه جمال شاهی که تویی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی و جنک زدن ایشان عبارت
از در آویختن ایشانست در روح در زمان اطلاع ایشان بر الخطا رتبه
خود و علو رتبه روح اینست بعضی از معانی این رباعی که این فقیر را در خاطر
آمده است باری ازین تقریر محقق شد که درین رباعی چیزی بوده است که مذکور
است روح را آن لذتی را که مشاهده جمال ذوالجلال می باشد بعد از
اطلاع بران لذت از اشتیاق آن جمال جنان بیقرار گردد که در هر نفسی
خواهد که خود را از قید حیات حسو خلاص سازد از پی این عیش
و عشرت ساختن صد هزاران جان بیاید باختن اما چون سنت
الهی برین رفته است که او را چند کاهمی درین عالم از برای تکمیل خود قرار دهد
نمی تواند که خود را ازین قفس خلاص دهد بعد ازین تحقیق اگر کسی این رباعی را

بر سر بیماری که او را محبت حق سبحانه در دل باشد بخواند و او از معنی
این رباعی حالت رجوع با جناب فهم کند البته او را سروری پیدا شود زیرا
که از خواص محبت آنست که محبت را هیچ لذتی بهتر از ملاقات محبوب نباشد

والله اعلم بالصواب

المرجع والمآب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِسْمِ
خداوند بفرزت آنکه بفر دایت ذات متفردی و بوجدایت صفات
متصفی استحقاق عبادت و عبودت جز تو کس را ثابت فی بحال حکمت
و قدرت نامتناهی خود آثار انوار جمال و کمال خود از درجه موجودات
ظاهر کرد ایندی خاصان خود را بواسطه مشاهده آثار کمال خود بخود
راه دادی و از وحشت التفات ببادون خود بحال عنایت قدیم خود خلاص
کرد ایندی و طایفه دیگر را هم بواسطه مشاهده این آثار تمام مشغول
مظالم کرد ایندی و از خود رهایی ندادی **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي
بِهِ كَثِيرًا كَيْلِ مِصْرَ نَاءَ لِلْمُحِبُّونَ وَبِلَاءَ لِلْمُجْرِمِينَ** آب نینل است
و بقبطی خون نمود قوم موسی را نه خون بود آب بود خداوند بفرزت
آنکه ایشانرا از خود رهایی دادی و راه وصول جناب خود برایشان کشاد
کرد ایندی و بعبادت حقیقیه که عبارت از عبادت ذائمه است تمام هستند
ایشانرا از پیش ایشان برداشتی ما فقیرانرا نیز بخدمت این برگزیدگان
بحقیقت بندگی خود راه نمای تا یک نفر ما پیمارگان نیز ذوق پیخوردی
جشیده از خود فارغ آیم و از حقیقت مملانی بویی بهشام ما رسد
لذت دردم ملمانم ده نیستی نفر ظلمانم ده کفر کافر او دین
دین دارا ذره دردت دل عطار را الهی بفرزت آنکه بی نیازی

نَهْأَلَه ٱٱ
ٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱٱ
ٱٱ